

و در جلد از مراب و نور از خلعت و سره از ناسره جدا نمود و هگی آرا بشیر ازه جمعیت در کیم کشیده و تقصا در
 جیو با کاحوار من تن کار جنود اکابر از لقب فرمود و انتم گر بستی کبسته عمان فرود برده جزاک
 شاهوار بد کشیده ست و جواهر خیز گانی بکا و کا و تحقیق کا و دیده جزو عمل و یا قوت بر نهمیده شورافسانه شب
 زنده داران رفته غفلت خوابان حال را تکم در دیده فرورخت و سحر تیزان میدار بخت را اوله تازه بخاطر
 انگینت قلم را در نگار شش الفاظ بار و برگ آاده که پنداری بر و مند نهالی بصورت گلشن میوه افشان ست و سخن او گزرا
 معنی آب رنگی بکار رفت که گوی نو بهاری را در نور و شگوفای ها شگفته بو قلمون خند با زیر لب پنهان ست
 همین که از پیشگاه پامیون کار فرمای نامدار ارضی صورت طراز این زیبا نگار فرمان طبع رفت شکر فان این کار
 بسی فرمان پذیر می نفسها سوخته اند و در رنگ کار پردازی هنر با فروخته تا در زمان سعادت نشان فرمانروا
 گوهر اکلین جهان بانی جوهر شمشیر معدلت رانی نو شایه سکندر اقبال آنقوای سخنبر اطلال خلوت نشین فرشته در بان
 شبتان آرای کیوان ایوان نمائی دورمان سیادت تو امان فریدون پایه جمشید مرایه عفت نظر عصمت اثر بهرام
 چاکر کاوس شکر بلند القاب و الاخطاب فرخ علم نواب شایه همچان بگیم رئیس دلاور اعظم طبقه اعلای ستاره هندی
 و تاج هندوستان و رئیس بهوپال دام لها العزوال اقبال بجهیم وقت آفرین دانش آئین فرزانه روشن نظر
 فضائل اندوز علم و هنر ابو حسن سید ذوالفقار احمد شاه ابد الاحد تازه آرایشی و نوا آئین پیرایشی بکارت
 و از تقیح حائز و صاف کمال عقده کشای هر گونه اشکال سبادی آگاه مقاصد دستگاه جناب محمد عبدالرحمن
 کابل مسانه العلی رونقی دیگر بزرگت و نگارش جاد و طراز نادره پرداز قشای محمد احمد حسین صغنی پوری
 عاقاه امد القوی مر این شایه نو خاسته را خال و خطی بروی و مانید و اصلاح حجر که فتوت پناه حافظ کر امرت امد
 حفظ امد کرد از برای جلوه گستری بر منصفش نشاند و خان سرفیج الکان لیاقت عنوان محمد عمید الحمید خان
 سلمه امد النان بشا طگی اهتمام طبع آریسته نقاب از چهره اش بر انداخت تا بجانانی بنظاره اش سبایه صبر
 و شکیب در باخت سپس طبع آزمای تقریظ نگار را نیروی خامه و گریه هنگامه از زانی باد و نثار آور گنجینه
 پاش اسر بایه لعل و گوهر در فراوانی

نقلم

ما را بنما نمانه خامه گذراختاد کیش دیر در دم حلقه بیرون در افتاد
 جز اهل خبری نتوان بود که سرست از با خبری بیاست اگر خیمه افتاد

غفلت منبش سیکه آگاه بر آمد
 بس چاده شناسان که بجای نرسیدند
 دل بانته عشق گام که برویش
 با عشق قوی چنگ حریفی نه طرف شد
 هر جا بقافل دل عشاق ر بودند
 خوش ملک عشق که شمر را به قلم و
 عشقی که اگر رنگ بهاری بهم آمیخت
 عشقی که بهنگامه آن پیر ز سینه را
 عشقی که اگر تیر بزه کرد کمان را
 عشقی که از تیغ سزانه اجنت کسی را
 عشقی که از ذوق خدا آورد گوئی
 صدیق حسیان که بنظاره رویش
 بیند بسیر قرش که در زمین نماند
 تا ز بر ریش خاشاک که با بسته ز خلوت
 ز پاش امیر که اگر داد عطا داد
 زان مایه انعام که بخشید جهان را
 سدرنگ گل از گلشن او حید تا شاشا
 نقش عیب آسته نقصا عنکم کرد
 از صوفیه آورد نشانها که ز تحقیق
 در ضمن تراجم که ز احراز چشم زد
 هر زینت صد ارتنگ بکاره قبی زینت
 فرعی به برو مندی صد اصل با امید
 در رنگ معانی که بیرون داور خاطر

روشن خرد در سب کوزه نظر افتاد
 بی راه روان را بر براسه گذر افتاد
 صورت همه مطلوب حقیقت نگرافتاد
 آخریه توان با خنگان تو در افتاد
 انداز نگاه به میان رخسار افتاد
 کس نام ندانست و گدانا سر افتاد
 خون شد جگر لاله و در گل شیر افتاد
 سودای خریدار می بوست بس افتاد
 خون دو جهان از پی مشق به افتاد
 دانی ز برو منده نیاسه شرافتاد
 ثواب فلک کو که بر از نظر افتاد
 بخود ز فلک ز بهوشم قر افتاد
 مشتی همه دنهاست که بر یکدگر افتاد
 از طی مقامات سیر و سفر افتاد
 مانند خیزت بر سوره سیم و ز افتاد
 گنجینه پر و زید است هزار افتاد
 صوره خرد از ساغرا و جبر افتاد
 که خمال و خط روی نکو خوب افتاد
 بالغ نظران را بنظر معتبر افتاد
 اسرار حقیقت همه پیش نظر افتاد
 هر جا بگذریش سخن مختصر افتاد
 در معرض تفصیل چه شی اگر افتاد
 گوهر زیم و اصل ز معنی بد افتاد

در ساک جواهر که بهم بست ز الفاظ
 ای آنکه ز کلب تو بجا دور قیسا
 فن سخن از بهر شناسه تو گر مستم
 با ایند رفتیم چنان گرم که همراه
 اندازه بهمان و فلان نیست ثنایت
 زلفی ست فرو شسته پی میخ تو شعرم
 زان پیش که از سیر و غای تو بر آورد
 سیاره و ثنایت بشمار گهر افتاد
 از روی در صد نقش نهان پرده بر افتاد
 ره روی منزل بر و پر خطر افتاد
 صد جا بسیرر بگذر از پای در افتاد
 این قرعۀ اقبال بنام درگ افتاد
 کردوش سخنان شیوه بی تا که افتاد
 در دست دعا گوی تو نقد اثر افتاد

آن باز که هر بند بحکم تو آشنایند
 تا کار تو اند بقتل و قدر افتاد

اصلاح ضروری غلط کتاب تقصیر

خط	خط	صواب	خط	خط	صواب	خط	خط
۳	۱۳	بنازی	۵۱	۴	باتمی	۴	۵۱
۵	۲۳	خرود	۵۴	۱۳	روشنای	۱۳	۵۴
۶	۱۴	بقوم	۶۱	۱۲	سنجبل	۱۲	۶۱
۷	۱۱	ندستم	۶۲	۹	دیان	۹	۶۲
۸	۱۳	هشت صد	۶۶	۳	منه	۳	۶۶
۸	۸	پانصد و سی و دو	۶۹	۱۱	میگستی	۱۱	۶۹
۱۵	۱۴	مخالفت	۷۳	۲۱	معرفت	۲۱	۷۳
۱۸	۶	ولی	۷۸	۱۰	لاقصین	۱۰	۷۸
۲۰	۲۳	سلسله	۸۰	۱۴	تقریباتم	۱۴	۸۰
۲۳	۶	رومان بن ناحیه	۸۴	۱۳	اسه	۱۳	۸۴
۳۹	۲۱	ابن جلا	۸۶	۱۰	المخفقون	۱۰	۸۶

قال فی تفسیر الامام
 و افادت روی که
 عن رسول الله صلعم
 من کلمه و عدت و عدت
 و کلامه و عدت و عدت
 انجاری و کلمه و عدت
 ست و عدت و عدت و عدت
 و انور العبد و عدت
 و کلامه و عدت و عدت
 و عدت و عدت و عدت

نمبر	نسخه	صفا	نمبر	نسخه	صفا	نمبر	نسخه
۹۰	۶	بغزنی	۱۶۲	۱۳	بغزین	اند	اند ولادت شان در
۹۳	۸	مشبه			مطلد		شبه بود
۹۸	۱۳	مجازیب	۶	۵	مجازیب	بشاد	بنور و کمال
۱۰۰	۱۵	آید	۱۶۳	۱۸	رای	العرب	العرب کلمه لبید
۱۰۱	۵	کثرت و	۱۶۵	۲۳	کثرت	رواه	رواه ابوداوود
۱۰۲	۶	شبه			شبه		ابن امامه ایاس
۱۱۱	۸	مخوس			مخوس		بن ثعلبه
۱۰۸	۱۳	مفرام	۱۶۸	۶	میفرماید	بودی	لودی
۱۱۴	۳	بغزنی و شری	۱۴۱	۱۸	بغزنی و شری	علم	علم و عمل
۱۲۱	۱۵	فراغبانی	۱۶۳	۲	فراغبانی	وادی	وادی
۱۲۳	۶	کلاشیفی	۱۴۶	۱۴	کلاشیفی	انصاف	انصاف
۱۳۵	۱۰	بالاکل	۱۸۳	۲۱	بالاکل	البون	البون
۱۳۳	۹	علم	۱۹۵	۱۵	علم	انصاف	انصاف
۱۳۵	۱۴	بچکس	۱۸۸	۱۳	بچکس	عروه	عروه
۱۳۶	۵	میکریم	۱۸۸	۱۳	میکریم	شبه	شبه
۱۳۸	۸	دقیقه	۱۹۹	۱۰	دقیقه	شریفش	شریفش
۱۵۳	۲۰	خردیم	۱۹۱	۹	خردیم	براکه	براکه
۱۵۵	۳	نصر	۱۹۴	۹	نصیر	جبه	جبه
۱۵۶	۲۳	ور	۲۰۰	۱	بعضم	بعض	بعض
۱۵۶	۲۲	نباشد	۲۴۱	۱۳	نباشد	سر	سر
۱۶۰	۱۹	ایم	۲۴۳	۱۳	ایم	ظوم	ظوم

۱۴۳
۱۰
نیزه
۱۶۳
۱۰
حفظ

صواب	خطا	تکرار	تکرار	صواب	خطا	تکرار	تکرار
دنیا بصیحا	دنیا	۱۳	۲۳۱	بسیار	اسار	۱۱	۲۲۶
سفاست	سفاست	۱۶	۲۳۲	چشمه	چشمه	۵	۲۲۷
*	واحد	۱۳	۲۳۳	تر	ترو	۱۵	*
حال	حال است و	۲۳	*	خرودیم	خرودیم	۵	۲۲۸
اورادید	برگشت	۲	۲۳۹	شصت و شش	هفتاد و هفت	۲۰	۲۳۰
جبهه	جبهه	۵	*	پهل و پنج	پناه و هفت	*	*
یاقوا	یاقوا	۱۹	۲۵۰	تنظر	بینظر	۲۰	۲۳۱
					تم	۱۳	۲۳۹

آخری درج شدہ ذریعہ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔
